

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۱/۰۲/۲۳

چرا من؟؟؟

از همان نخستین روز هائی که در همکاری با دوستان گرانقدر و میهن پرست خویش "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" را به وجود آوردیم و آنرا به مثابه آئینه ای قرار دادیم که خواستها و امیال مبارزاتی شریف ترین و میهن پرست ترین افراد جامعه در آن انعکاس یابد، به خصوص وقتی در همان آوان افتتاح با باند انقیاد طلبان، ریویونیست های خرسجفی و مدال گیران چپ که همه در زیر سایه "شورای انقلابی" سینه می زدند، در تقابل قرار گرفتیم، شاهد یک تلاش مذبحانه و توطئه گرانه بودیم که می خواست برای همه دو نکته را با سماجت به اثبات برساند:

نخست اینکه پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" به مثابه محصول کار مشترک عناصر شریفی که برای آزادی افغانستان و بهروزی مردم آن می رزمند، و جود خارجی نداشته بلکه هرچه هست و نیست "سایت موسوی" است. هدف دوم آن بود که موجودیت ده ها نویسنده و همکاری را که پورتال به یمن خط انقلابی و آزادیخواهانه خود، به دور پورتال جمع نموده بود، انکار نموده و تمام مقالات را یا به این قلم و یا هم به متصدیان دیگر پورتال نسبت بدهند.

این حرکت با تمام ناپسندی و زشتی که داشت، از آن جائیکه از یک جانب در ابتدای آغاز کار پورتال صورت می گرفت و از جانب دیگر در جوشا جوش یک درگیری قلمی شدید بین ما و تمام انقیاد طلبان انجام می یافت، می توانست تا حدودی گذرا و موقت تعبیر شده چنان پنداشت که مخالفان پورتال از این طریق می خواهند از یک جانب فساد درونی و سقوط مبارزاتی خویش را که منجر به بریدن چند عنصر پاکباز و شرافت مند از آن خیل کرگس و یا به تعبیر جامع و کامل استاد سخن آقای معروفی، "دیگ دلد" شد، از انظار کتمان نمایند و از طرف دیگر تلاش داشتند تا با معدود نشان دادن تعداد قلم به دستان پورتال ضربتی را که ایجاد پورتال بر آنها وارد ساخته بود، در نزد دیگران کم ارزش نشان دهند؛ مگر به مرور زمان و بعد از سپری شدن حدود ۳۰ ماه از عمر پورتال و تثبیت نویسندگان متعدد آن در زمینه های مختلف، وقتی باز هم ارتباط دادن مقالات مختلف (لمبه، مجید کاوه، احمد برومند، آزاد ل، بهرام رحمانی و ...) حتا گاهگاهی با دیدگاه های مختلف به این قلم، بیشتر از آن که باعث عصبانیت و یا

ناراحتی گردد، و یا این که تهدید های مثنی در مانده طالب پرست و یا اخوان بچه های اسلام سیاسی که گویا (بد تر از سلمان رشدی هستم و باید مرا از دنیا بردارند) هر اسی را در ذهنم به وجود آورده و یا از کار باز دارد، سوالی را در ذهنم مطرح نمود که "چرا من؟؟؟" و از آن جائیکه خودم به تنهایی نتوانستم جواب قانع کننده به این پرسش بیابم، کوشیدم همین سؤال را با دوستان و صاحب نظران نیز به بحث بگذارم، اینک ضمن آن که به فشرده برخی از بحث ها و نظرات دوستان شما را آشنا می سازم در اخیر موضع خود را در قبال آنها نیز بیان خواهم داشت:

۱- دوستی که از گذشته های مبارزاتی و نقشم در کارزار مبارزاتی "ساما" اطلاع داشت، علت چنین حملات لگام گسیخته را در دو نکته خلاصه نمود:

الف: با آن که حدود دو دهه است که با "ساما" روی هر علتی که بود، روابط تشکیلاتی و سازمانی نداری، از یک جانب خلاف رسم معمول که به محض جدائی ها، سیل لجن پراکنی ها نیز آغاز می یابد از تو سر نزده است و عکس آن در همه جا کوشش نموده ای تا از تاریخ دیروز "ساما" و شخصیت های اساطیری آن دفاع نمائی، و از جانب دیگر علایق فردی خود را نیز با برخی از "سما"ئی ها حفظ نموده ای، لذا یک عده دشمنان "ساما" تو را آماج حملات کین توزانه خود قرار می دهند به امید آن که بتوانند انتقام خویش را از "ساما" گرفته باشند.

ب: مواضعی را که دیروز "ساما" از آن نمایندگی می کرد و شجاعانه به خاطر تحقق آن، یعنی آزادی ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی، یکی به دنبال دیگری بدون کوچکترین هراس و تزلزلی طی طریق می نمودند، از آن جائی که یاکسی دیگر از آن طیف باقی نمانده تا در همان مسیر گام گذارد و یا اگر هم باقی مانده فعالیت های خویش را چنان صبورانه و با درایت انجام می دهند که چشم تیز بین استخبارات دشمن نتوانسته آنها را کشف نماید و این تو هستی که آن افکار را از طریق نشر آنها در پورتال، عالمگیر می سازی، در نتیجه استعمار، ارتجاع و ایادی آنها سخت می کوشند تا با نسبت دادن تمام نوشته ها به خودت، آنچنان خودت را زیر فشار قرار دهند تا مگر از نشر آنها اجتناب نمائی.

این بود تحلیل و دلایل اولین دوستی که با وی در این مورد مشوره نمودم و این هم پاسخی که به مشوره آن دوست ارائه داشتم:

در مورد اول: اگر مثنی از عناصر هرزه و بی هویت خواسته باشند بدین وسیله مرا وادار سازند تا به خاطر نجات خود از بهتان و اتهام، بر تاریخ درخشان "ساما"ی مجید و شهدای پاکباز آن لجن پراکنی نمایم، کورخوانده اند. آنها می توانند همه روزه این قلم را با هزاران تهمت، بهتان و افتراء بیازارند، اما سخنی از من نخواهند شنید که مایه شادی و فرحت آنها گردد.

در رابطه با مسأله دوم و حمله بر من به خاطر نداشتن رد پائی از فعالان انقلابی، باز هم به صراحت می نویسم، توله سگهای استعمار روس، امریکا و اخوان می توانند روز ده بار آبرو و حیثیتم را به حراج بگذارند، اما هیچ گاهی به هدف و خواست پلید شان نخواهند رسیدو از من چیزی که آنها می خواهند نخواهند شنید؛ چه برای من هیچ افتخاری بالاتر از این نیست که جسم و نامم محراق تجمع هزاران تیر کین دشمن مردم و میهنم گردد مشروط بر آن که سایر انقلابیون بتوانند در پناه آن به کار و پیکار مبارزاتی شان ادامه دهند.

۲- رفیق دیگری را نظر چنین بود:

تا قبل از ایجاد و افتتاح پورتال، بر فضای عمومی رسانه های قابل محاسبه و بزرگ اعم از الکترونیک و غیر آن، ترس از دشمنان مردم اعم از امپریالیستهای اشغالگر، ارتجاع هار طالبی و مدافعان اسلام سیاسی، جنایتکاران خلقی- پرچمی و نوکران زرخرید اشغالگران، چنان سایه انداخته بود که کمتر سائیتی جرأت آن را داشت تا خود

حرفی از اشغال به زبان رانده و یا مطلبی را در آن مورد به نشر برسانند. این فضاء باعث شده که حتا برخی از میهن دوستان و عناصر انقلابی نیز در آن زمان چنان گردن خویش را در زیر شمشیر داموکلس دارندگان و گردانندگان سایتها احساس نمایند که خلاف اندیشه ها و حتا وجدان مبارزاتی خود به منظور نشر مقاله اش هیچ یک از دشمنان میهن را نام نبرند، با به وجود آمدن پورتال و با باز گذاشتن صفحات آن بر روی مقالات انقلابی که هریک از آنها بار بار دشمنان میهن را به نبرد مرگ و زندگی فرا می خواند، به علاوه آنکه پورتال قادر شد فضای حاکم آن زمان را زیر سؤال ببرد و خود را به مثابه محراق تجمع عناصر ضد انقیاد طلبی و ارتجاع تثبیت نماید، برق آسا بدان سمت در حرکت است که از موضع یگانه خانه مشترک تمام انقلابیون، دکان عناصر کلاش و سایتهای مربوط به آنها را نیز ببندد. چنین امری نمی تواند کین و نفرت دشمنان میهن را نسبت به پورتال، متصدیان، همکاران قلمی و همکاران تخیلی آن به دنبال نداشته باشد.

با در نظر داشت چنین تحلیلی، وقتی نوکران امپریالیزم شرق و غرب، می خواهند پورتال را آسیب برسانند، بدون آن که به نقش خلاقانه و سازنده سایر متصدیان پورتال خود را مصروف بسازند، می خواهند در قدم اول ترا که به حیث پلی بین پورتال و عناصر انقلابی مشخص شده ای، از پیش پا بردارند و یا آن که ترا چنان زیر فشار قرار دهند که به خاطر راحتی خودت از دشنام، افتراء و بهتان، درب پورتال را بر روی عناصر انقلابی ببندی. به معنای دیگر در این نوع حملات، هدف خودت نیستی، بلکه می خواهند از طریق حمله بر تو، باز هم عناصر انقلابی و آزاد اندیش را بی خانه ساخته و محتاج خویش بسازند.

این که چقدر تحلیل این رفیق از نقش من در پیشبرد امور پورتال با واقعیت امر صدق می نماید ضمن ابراز امتنان و سپاس خدمت این رفیق گرانقدر، قضاوت را می گذاریم به آنتهایی که از نزدیک در امور پورتال با هم کار می نمائیم: مگر هرگاه واقعاً انگیزه و علت حملات شخصی به اصطلاح مردم کابل "هر سگ و سگور" بر من همان باشد که آن رفیق ارجمند تحلیل داشته اند، این قلم یعنی "سید حسین موسوی" تمام آن دشنام ها، بهتان ها و افتراء ها را به عوض آن که در ضدیت و مذمت خود احساس نمایم به مثابه تقدیر از کارم دانسته بیشتر از پیش در همان مسیر بر تلاشم خواهم افزود.

به پیروی از زنده یاد رهبر که در جایش خلقی - پرچمی ها را "چوچه سگهای روس" نامگذاری نموده بود من هم از طرف خود به تمام چوچه سگهای روس، امریکا و ارتجاع با صراحت کامل ابراز می دارم که آرمان به بند انداختن آزادیخواهان و عناصر مترقی و ضد ارتجاعی را از این به بعد به گور خواهند برد. چه به علاوه آن که تا خودم زنده هستم هیچ نیروئی و با هیچ طرفندی در روی زمین نمی تواند مرا از تصمیمی که گرفته ام باز دارد و مانع نشر مقالات افتخار آمیز و منحصر به فرد گردد، نظر به شناختی که طی این مدت از متصدیان، همکاران تخیلی و قلمی پورتال پیدا نموده ام، آنها نیز در تصمیم شان چنان استوار و پا برجا ایستاده اند که به حق می توان آنها را فرزندان بابا، سلیمان و هندوکش نامید.

از آن گذشته پورتال به یک معنا تا همین جا که رسیده است به مثابه آغاز گر یورش بر دژ دشمن و شکننده سکوت مرگی که از طرف برخی از روشنفکران وابسته و مزدور بر دیگران تحمیل شده بود- تناقض موضعگیری های امروز بسیاری از افراد با موضعگیری های سالهای نخستین اشغال، خوبترین گواه بر صدق این مدعا می تواند به شمار آید-، قادر شده و وظیفه اش را چنان با موفقیت انجام دهد که حتا اگر مجموع پورتال طی یک ضربت نیز از میان برود خطی را که ترسیم نموده چنان در درون جنبش جا باز نموده و مورد قبول قرار گرفته است که با اطمینان می توان نوشت، به صورت پایدار و استوار از طرف سایر راهیان راه پیروزی انسان دربند علیه دیو و دد

امپریالیسم و ارتجاع به پیش برده خواهد شد. این راهیست که تا پیروزی انسان بر توحش سرمایه داری و ختم حیات زالو صفتانه ارتجاع ادامه داشته و هیچ نیروئی را توان از بین بردن آن نیست و نباشد.

۳- دوست دیگری علت این توهمات بیمار گونه را در همسوئی سبگ نگارش و املائی مقالات دانسته و ابراز داشت:

با حفظ احترام به ویراستاران پورتال و زحمتی که برای اصلاح مطالب رسیده و نشر آنها در پورتال بر خود تحمیل می نمایند، در برخی موارد و به ویژه در برخی مقالات اثر انگشت اصلاحی آنها حین ویراستاری چنان برجسته می گردد، که اگر کسی یک مقدار شناخت بیشتر و عمیقتر از نحو و ساختمان جمله نداشته باشد، به مشکل می توان حکم نمود که نویسندگان دو و یا چند مطلب یک نفر نیست.

هرگاه به قضیه از منظر این دوست دانشمند نظر بیندازیم باز هم به صراحت ابراز می دارم، صرف نظر از این که باز هم شماتت از ما و من در نفس خود برافراشتن پرچم تسلیم در برابر کار مشترک پورتال است، مخالفان و دشمنان پورتال می توانند باز هم روز صد بار بر من دشنام و افتراء حواله نمایند، مگر مطمئن باشند خط درست نویسی را که در پورتال بنیان گذاشته شده و اساسات املائی و انشائی رهنمای آن خط را هیچ گاهی ترک نخواهیم نمود.

با آن که تعداد زیادی از دوستان در پاسخ به این پرسش، این قلم را یاری نموده اند که جا دارد از فرد آنها ابراز امتنان نمایم مگر به علت مشابهت ها و در برخی موارد مغایرت هائی که بین نظرات و جوداشت نتوانستم همه را یک جا به بحث بگذارم، به امید آن که در آینده بتوانم به تمام نظراتی که تا حال رسیده اند و یا در آینده خواهند رسید، برخورد نموده موضع خویش را بیان دارم، می نگارم:

با در نظر داشت آن که یکی از دلایل بالا و یا همه آنها به صورت همزمان ممکن است در ایجاد چنین حالتی نقش داشته باشند، این قلم "سید حسین موسوی" می نگارم:

بدون آن که به بحث مبتدل اصلی بودن و یا مستعار بودن این نام خود را وارد سازم چه بدون استثناء تمام آنهایی که در جریان زندگی مبارزاتی ام طی ۳۵ سال گذشته با من در تماس بوده اند وقتی اسم "موسوی" به میان می آید همه می دانند که منظور مردیست با ۱۷۰ سانتیمتر قد، ۷۰ کیلو گرام وزن و ۶۳ سال عمر که نه تنها در نوشته ها و سخنرانی ها بلکه در میدانهای جنگ مسلحانه نیز با همین نام و نشان رو در روی دشمن ایستاده، در کنار آن که شاهد ریختن خون همزمانش که به دست دشمنان تیرخورده بودند، بوده است بلکه خون دشمنان را نیز آنقدر دیده است که حق دارد خود را در قطار فرزندان راستین این میهن به شمار آرد، بار دیگر و باز هم با صدای رسا اعلام می دارم:

من "موسوی" وقتی در زمانش از استعمار خون اشام روس هراس نداشته ام و با برداشتن تفنگ به جنگ رویاروی با دشمن میهن و مردم ما پرداخته ام و امروز نیز بیهراس از قدر قدرتی امریکا در جهان از همان نخستین روز های تجاوز امریکا بر افغانستان هم از طریق نوشته و هم با شرکت در پالٹاک ها و محافل بار بار اعلام داشته ام:

آز آستان همت ما ذلت است دور و اندر کنام غیرت ما نیستش ورود

بر ما گمان بندگی زور برده اند ای مرگ همتی که نخواهیم ای قیود

یک بار دیگر به تمام توله سگان امپریالیسم و ارتجاع، در هر جائی که هستند و زیر هر چتری که خود را پنهان نموده اند، اعلام میدارم اگر می خواهند قد و اندام کثیف سیاسی شان را با من مقایسه نمایند تا مگر مردم خیانت های آنها را فراموش نمایند، هر یک از نوشته هایم را که تعداد آنها شاید به بیش از صد مقاله کامل و یا نیمه تمام برسد،

هدف قرار داده از موضع هر مکتب فکری که می خواهند بیایند به بحث بگذاریم. منظورم از به کار بردن مکاتب فکری متعدد آن است که با تأسف در جمع انتقادیون فقط با بوقلمون صفتانی طرف هستم که صبح کمونیست هستند و با تعظیم به عکس لنین از خانه بدر می شوند، ظهر دموکرات شده نان چاشت را بر مزار شناخته شده ترین دموکرات کشور یعنی "محمودی" فقید صرف می نمایند و شب نماز را در "بارگاه مسعود" به جا آورده در آنجا پیشنهاد ساختن خانقاه را ارائه می دارند. هر چیزی که هستم اگر مسلمانم و یا کمونیست، مقاله هایم همه در پورتال افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" وجود دارد، این گز و این میدان.

این را هم بدانید که من از نسلی نیستم که خودم اعتبار حرفم را ندانم، بلکه از نسلی هستم که معتقد است شرف انسان در گرو زبان وی است. هر مطلبی را که برای بحث و احیاناً مشاجره انتخاب می نماید باز هم این گز و این میدان، در غیر آن بدانید من کار های واجبتری دارم تا انجام دهم و این وقت را ندارم تا کار خود را گذاشته اجساد متعفن "شما مردگان سیاسی" را به گورستان ببرم.

من باز هم مانند گذشته به کارم ادامه داده و نمی گذارم حتا یک لحظه اربابان تان از خط "جری و جوک" نوک قلمم به دور ماند، زوزه های گوشخراش شما انقیاد طلبان و اجیران استعمار برایم حیثیت همان مرمی های رسامی را دارند که زمانی با داران آن وقت تان برای منحرف ساختن از مبارزه بر ما فیر می نمودند.

خوشحالم از این که مورد طعن و نفرین انقیاد طلبان، میهن فروشان و تجزیه طلبان قرار دارم، این طعن و نفرین به خوبی می رساند که قادر شده ام بین خود و دشمنم که همان دشمنان افغانستان و مردم آن است چنان خط فاصلی بکشم که آنها همه چیز را به پای من نوشته و هر آنگاهی که خواسته باشند یک افغان انقلابی و میهن پرست را اهانت نمایند من به یاد شان بیایم. همین جاست که اصل "مورد حمله دشمن قرار گرفتن امریست خوب نه بد..." مصداق عملی خویش را می یابد.

ادامه دارد.